

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۰: ۳۷-۵۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۷

## تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی؛ مطالعه مورد پژوهانه (امثال مولد)

وحید سبزیان پور\*

### چکیده

هدف این مقاله نشان دادن تأثیر حکمت‌های خسروانی و اندیشه‌های ایرانی‌شهری در ادب عربی است. با آنکه این سخن جدید نمی‌نماید، موضوع از زاویه جدیدی مطالعه شده که تا به حال به آن پرداخته نشده است. این مقاله مدعی است علاوه بر حضور گسترده حکمت‌های ایرانی در ادب عربی، بخش اعظم بیش از هزار مثل مولدی (غیر عربی) که در منابع عربی وجود دارد، ایرانی است. لذا پس از ترسیم زمینه‌های تاریخی برای انتقال این اندرزها به ادب عربی، با معرفی ده‌ها نمونه از این امثال که در ایرانی بودن آنها تردیدی وجود ندارد، راه را برای پژوهش‌های بعدی هموار کرده‌ایم. به علاوه، برای آنکه تأثیر ادب و فرهنگ ایرانی را در ادب عربی نشان داده باشیم، مضامین مشابه آنها را در ادب فارسی و عربی نقل کرده، به امثال و حکم دهخدا ارجاع داده‌ایم. در مواردی نیز به نقد شرح و تحلیل برخی متون ادب فارسی پرداخته‌ایم تا نشان دهیم تأثیر اندیشه‌های ایرانی در ادب عربی بیش از آن است که امروز بر اذهان محققان حاکم است و حق فرهنگ و ادب ایران نه تنها از سوی محققان عرب که از سوی اندیشمندان ایرانی هم، چنانکه باید شناخته نشده است.

واژه‌های کلیدی: امثال مولد، فرهنگ و ادب ایران باستان، فرهنگ و ادب عربی و ضرب‌المثل ایرانی و عربی.

## مقدمه

بر اساس پژوهش‌های نظام‌مند، تحقیق خاصی به شکل موردی برای تشخیص خاستگاه امثال مولد صورت نگرفته است. از آنجا که این امثال در دوران ما به نام مولد شناخته نمی‌شوند و لباس عربی به تن دارند، تشخیص ریشه‌های آنها گامی ارزشمند در مسیر شناخت داد و ستدهای فرهنگی بین دو ملت ایران و عرب است که امروز در چارچوب ادبیات تطبیقی اهمیت بسیاری یافته است.

آنچه جای تردید ندارد، تأثیر بی‌مانند ادب و فرهنگ عربی در فرهنگ ایرانی است؛ ولی تأثیر ادب فارسی در ادب عربی از مباحثی است که کمتر بدان پرداخته شده است. بدیهی است که با طرح مباحث کلی نمی‌توان سرچشمه‌های فکری مشترک را به خوبی رصد کرد، به همین سبب ضرورت پژوهش‌هایی از این دست که نگاهی جزئی و تفصیلی به موضوع دارد، آشکار می‌گردد.

## اهتمام به پند و اندرز حکیمانه در ایران باستان

*ابن طقطقی* (۱۸۶۰: ۲۲) درباره علوم مختص به ملت‌های مختلف، یکی از مختصات فرهنگی ساسانیان را در کنار آداب و تاریخ و هندسه، حکمت و پند و اندرز می‌داند. عبدالرحمان بدوی (بی‌تا: ۱۲) علت انتساب بسیاری از حکمت‌های عربی را به ایرانیان، شهرت این قوم به حکمت و اندرز می‌داند: «لأن الفرس كانوا معروفون منذاً لقديم بهذا النوع من الأدب»: زیرا ایرانیان از قدیم مشهور به این نوع ادبی بوده‌اند.

پند و اندرز از ارکان زندگی ایرانیان محسوب می‌شده؛ زیرا هم جنبه دینی داشته و هم عاملی قوی برای حفظ نظام اجتماعی بوده است، تا آنجا که آنها را با آب طلا می‌نوشتند (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۹۵)، در مراکز شهرها به گوش مردم می‌رساندند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۱۸)، به گویندگان آنها جایزه می‌دادند (عوفی، ۱۳۸۴: ۱۳۹) و بر بسیاری از لوازم زندگی خود آنها را می‌نوشتند تا در مقابل دیدگانشان باشد (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰: ۱۷۸-۱۴۷) در منابع مختلف از جمله شاهنامه، بهارستان جامی (۱۳۸۷: ۴۱)، خردنامه (۱۳۷۸: ۵۹-۵۱)، دیوان ابن‌یمین (بی‌تا: ۵۹۵-۵۹۴) به مجالسی اشاره شده که انوشروان و بزرگمهر برای شنیدن پند و اندرز تشکیل می‌داده‌اند. مقام اندرزبُدی در ایران باستان وظیفه‌ای بوده برای آگاهی دادن به مردم از طریق پند و اندرز (عفیفی، ۱۳۸۳: ۳۵۲).

این پندها آنقدر رایج و مشهور بوده‌اند که فقط ۱۰۰ مورد از آنها بر تاج انوشروان نوشته شده بود<sup>(۱)</sup>. عبید زاکانی (۱۹۹۹: ۳۱۷) در ابتدای رساله صد پند می‌گوید: «از پنندهای بسیار استفاده کرده‌ام علی‌الخصوص... پندنامه پادشاه عالم، خسرو کامگار عادل، انوشروان بن کسری که بر تاج مرصعش نبشته بود». به علاوه این اندرزها هر روز در آستانه کاخ انوشروان اعلام می‌گردید (ر.ک.

دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۳۱ و ۳۲).

انوشروان به کاتبان خود دستور داده بود در احکامی که برای امیران و حاکمان صادر می‌شود جای چند جمله را برای توقیع او خالی گذارند (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۴۱۹)؛ (آبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۷۱)، از انوشروان دست‌کم ۱۷۳ توقیع نقل شده که همگی متضمن سخنان حکیمانه و نغز است (ر.ک. امیر خیزی، ۱۳۴۴: ۳۹۰ - ۳۷۸)، بی‌سبب نیست که در کتاب تاریخ الخلفا آمده است که عُمر با گروهی از ایرانیان بسیار خلوت می‌کرد و آنها کتاب‌های سیاسات را برای او می‌خواندند به‌ویژه سیره انوشیروان را که وی سخت دل‌بسته بدان بود و فراوان بدان نظر داشت و بدان اقتدا می‌کرد (تاریخ الخلفا، ۱۹۶۸: ۱۴۲؛ نیز ر.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷۷۵).

همچنین پادشاهان ایرانی موظف به نوشتن منشوری برای شاهان پس از خود بودند و بر آنان که به پادشاهی می‌رسیدند لازم بود همواره آن را بخوانند و در آن بیندیشند تا غرور و قدرت سلطنت، آنها را از اصلاح امور باز ندارد<sup>(۲)</sup> (احسان عباس، ۱۹۷۷: ۲).

### تأثیر اندرز ایرانی در ادب عربی

جاحظ در کتاب الرسائل (۱۳۴۴: ۴۳) در نامه پانزدهم با عنوان «کتاب ذم اخلاق الکتاب» از شیوه کاتبان روزگار خود به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که حاصل آن، از یک‌سو شهرت بسیار امثال بزرگمهر و انوشروان، رسائل عبدالحمید کاتب، ادب ابن‌مقفع، کتاب مزدک و کلیله و دمنه است و از دیگر سو اقرار به برتری این افراد بر دانشمندان مسلمان و عرب است: «... وَ رُوِيَ لِبُزْرِ جَمِهْرٍ أَمْثَالُهُ، وَ لِأَرْدَشِيرٍ عَهْدُهُ، وَ لِعَبْدِ الْحَمِيدِ رَسَائِلُهُ، وَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ أَدَبُهُ، وَ صَيَّرَ كِتَابَ مَزْدَكٍ مَعْدِنَ عِلْمِهِ، وَ دَفْتَرَ كَلِيلَةَ وَ دَمْنَةَ كَنْزَ حِكْمَتِهِ ظَنَّ أَنَّهُ الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ فِي التَّدْبِيرِ... فَإِنْ اسْتَرْجَحَ أَحَدٌ عِنْدَهُ أَصْحَابَ الرَّسُولِ (ص) فَتَلَّ عِنْدَ ذِكْرِهِمْ شِدْقَهُ، وَ لَوَى عِنْدَ مَحَاسِنِهِ كَشْحَهُ... ثُمَّ يَقْطَعُ ذَلِكَ مِنْ مَجْلِسِهِ سِيَاسَةَ أَرْدَشِيرِ بَابَكَانَ، وَ تَدْبِيرَ أَنْوَشِرَوَانَ، وَ اسْتِقَامَةَ الْبِلَادِ لِأَلِ سَاسَانَ».

غنیمی هلال (بی‌تا: ۳۷۱) معتقد است نوع ادبی حکمت نویسی از طریق ایرانیان قدیم وارد زبان عربی شده است: «وَ إِنَّمَا رَاجَ هَذَا الْجِنْسُ الْأَدَبِيُّ لَدَى الْعَرَبِ بِتَأْثِيرِ الْإِيرَانِيِّينَ الْقَدَمَاءِ...». روحی بک خالدی معتقد است: جریان پندنویسی ایرانیان بیشتر از هر قوم دیگری در فرهنگ عربی اثر گذاشته است: «تُرْجِمَتْ كُتُبُ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ مِنْ خَمْسِ لُغَاتٍ، (الْفَارَسِيَّةِ) الْبَهْلَوِيَّةِ - الْهِنْدِيَّةِ الْيُونَانِيَّةِ - السَّرْيَانِيَّةِ الْعِبْرَانِيَّةِ وَ قَدْ كَانَ التِّيَّارُ لِلْفَارَسِي فِيمَا يَخْصُ هَذَا الْجِنْسَ الْأَدَبِيَّ اغْزَرَ التِّيَّارَاتِ الْأَجْنِبِيَّةِ وَ أَكْثَرَهَا اِنْدَفَاعًا وَ قُوَّةً...» (نقل از غفرانی، ۱۹۶۵: ۳۷)، /د/م متر می‌گوید: حکمت‌های ایرانی اساس و پایه سخنان حکیمانه‌ای بود که در پایان دوره بنی امیه وارد فرهنگ عربی شد: «وَ

۴۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۰  
فَدُ كَانَتْ كُتُبُ الْحِكْمِ هَذِهِ اَسَاسًا لِكُتُبِ تَنْقَلُ اِلَى الْعَرَبِيَّةِ مِنْذُ نِهَآئَةِ الْعَهْدِ الْاَمَوِيِّ» (نقل از عاكوب، ۱۹۸۹: ۱۳۸).

محقق سوری عیسی/عاکوب، استفاده از جمله‌های کوتاه، تعبیرات فشرده، پرهیز از جمله‌های معترضه و طولانی و کلمات مترادف، بیان اجمالی و سپس توضیح و تفصیل، تکرار واو عطف و ادات شرط را که در حکمت‌های عربی آمده از ویژگی‌های کتاب‌ها و رساله‌های پهلوی می‌داند که به وسیله عبدالحمید کاتب و ابن مقفع وارد زبان عربی شده است (همان: ۲۷۹-۲۲۹). همچنین به اعتراف صاحب‌نظران عرب، ده‌ها حکمت از ایرانیان، منشأ الهام شاعران عرب در خلق معانی حکمی شده است<sup>(۳)</sup>. برای شناخت عمق و گستره نفوذ اندیشه و فرهنگ ایرانی در ادب عربی کافی است بدانیم بنا به گفته عسکری (۱۳۰۲: ۲۱۸) صالح بن عبدالقدوس بیش از ۱۰۰۰ حکمت ایرانی را در اشعار خود جا داده است (سبزیان‌پور، ۱۳۸۴ ب: ۸۷-۸۴؛ همان، ۱۳۸۹ ب: ۲۴).

### همسویی و اشتراک اندیشه‌های ایرانی و اسلامی

در واقع جریان‌های فکری مشترک در اندیشه‌های ایرانی و اسلامی، موجب جذب ایرانیان به فرهنگ اسلامی شد، این اشتراک با معیارهایی چون تجربه، واقع‌نگری، خردورزی و تعالیم ادیان قابل درک و فهم و نشانگر حقایق مشترک و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و اعتقادی این دو ملت، در قالب سلسله‌ای از حلقه‌های متصل به هم است.

تفضلی (۱۳۷۶: ۱۸۰) معتقد است: «اخلاقیات، مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهد... آنچه از این آثار به زبان پهلوی مانده، اندک است و باید آنها را در کتاب‌های دوران اسلامی جست‌وجو کرد».

حکمت‌های موجود در شاهنامه، گلستان و بوستان سعدی، قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، ادب‌الصغیر و... به همان اندازه با کلمات قصار نهج‌البلاغه قابل تطبیق است که با سخنان منسوب به انوشیروان و بزرگمهر؛ برای نمونه مقاله «تأثیر پندهای انوشیروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی» (سبزیان‌پور، ۱۳۸۸- الف: ۱۲۴-۹۱) و مقاله «تأثیر نهج‌البلاغه در گلستان سعدی» (همان، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۰۵).

### کتاب‌های پند و اندرز ایرانی

ابن‌ندیم در الفهرست از چهل و چهار کتاب نام برده که قسمت عمده آنها ترجمه و یا اقتباس از کتب پند و اندرز ایرانیان است. /ینوسترنزف در تحقیقی عالمانه، این کتاب‌ها را مطالعه کرده است. از نکات قابل تأمل در این فهرست، کتاب‌هایی است که امروز اثری از آنها در متون عربی و

پهلوی دیده نمی‌شود از جمله پندهای زادانفرخ، پندهای مهرآذر جشنس موبد موبدان به بزرگمهر (ر.ک. محمدی، ۱۳۸۴: ۲۵۹-۲۶۹).

### تعریف امثال مولّد

در کتب امثال قدیم عربی عنوانی با نام امثال مولّد دیده می‌شود که به اعتقاد صاحب‌نظران عرب، کلمات حکمت‌آمیزی هستند که در عصر اول عباسی از طریق اقوام غیر عرب، در اثر اختلاط فرهنگی و نژادی بیگانگان با عرب‌ها به وجود آمد و از آنجا که در زبان و فرهنگ عربی اصالت ندارند، از جهت لغت و نحو حجیت ندارند (مفتاح الحداد، ۱۹۹۸: ۳۰؛ زلهایم، ۱۴۰۸: ۴۳).

ابن منظور (وفات ۷۱۱ هـ) ذیل مولّد نوشته است: «سُمِيَ المولّد مِنَ الكلامِ مولّداً إِذَا اسْتَحْدُثُوهُ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ كَلَامِهِمْ فِيمَا مَضَى» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۶: ۴۹۱۵). مولّد را از این جهت مولّد گفته‌اند که آن را به وجود آورده‌اند و در آثار پیشینیان نبوده است. سیوطی (وفات ۹۱۱ هـ) با اختصاص باب ۲۱ کتاب المزهّر به امثال مولّد، در تعریف مولّد می‌گوید: «چیزهایی است که معاصران درست کرده‌اند، به الفاظ آنها نمی‌توان استناد کرد و فرق بین آنها و جعلیات در این است که در جعلی برخلاف مولّد، ادعای عربی بودن وجود دارد»... از دید سیوطی، مولّد در مقابل عربی است زیرا از فارابی نقل می‌کند: «این عربی است و آن مولّد» (سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۲۴۲).

### منابع امثال مولّد

بر اساس این تحقیق، *اصبهانی* (وفات ۳۵۱ هـ) اولین محقق است که درباره امثال مولّد سخن رانده، بخش بیست و نهم کتاب خود (*السدرة الفاخرة*) (بی‌تا: ۴۵۶-۴۴۳) را با ذکر ۴۴۰ ضرب‌المثل، به امثال مولّد اختصاص داده است. *عسکری* (وفات ۴۰۰ هـ) نیز در چند جای کتاب *جمهرة الامثال* ضرب‌المثل‌هایی را به نام مولّد آورده است از جمله: ابغضُ مِنَ القَدَحِ الأوَّلِ (بی‌تا، ج ۱: ۲۴۴)؛ اشأْمُ مِنَ رُحْلِ (ج ۱: ۵۵۹)؛ اَعْرُ مِنَ قَنُوعٍ (ج ۲: ۶۵)؛ اَكْذَبُ مِنَ... (ج ۲: ۱۷۳) وَ الْأَرْقُ مِنَ... (ج ۲: ۲۱۷).

از سخن *ابن اسفندیار* (۱۳۲۰: ۱۲۶) برمی‌آید که *ابوالفرج علی بن الحسین* مشهور به *ابن هندو* (وفات ۴۲۰ هـ) کتابی به نام *الامثال المولّدة* داشته که امروز در دسترس نیست (نیز ر.ک. یعقوب،

۱۴۱۵: ۱۴۰). *ثعالبی* (وفات ۴۲۹ هـ)، در *التمثیل و المحاضرة* (۲۰۰۳: ۳۹ و ۴۰) به بیش از ۴۰ ضرب‌المثل با عنوان «امثال العامة و المولّدین» اشاره کرده که برخی از آنها در امثال مولّد میدانی

وجود ندارد<sup>(۵)</sup>.

میدانی (۵۱۸ هـ) در کتاب مجمع‌الامثال، بیش از ۱۰۰۰ مثل مولّد آورده است. / بشیبهی (وفات ۸۵۰ هـ)، (۱۴۲۱، ج ۱: ۵۳ و ۵۴) حدود ۷۰ مثل در ذیل عنوان «العامة والمولّدین» نقل کرده که برخی از آنها در مجمع‌الامثال دیده نمی‌شود، از جمله: «كُلُّ قَلِيلًا تَعِشُ كَثِيرًا»، «لِسَانُ الْجَاهِلِ مِفْتَاحُ حَتْفِهِ» و «كَأَذِ الْمُرِيبِ يَقُولُ خُذُونِي»

یوسی (وفات ۱۱۰۲ هـ) مؤلف کتاب زهر‌الاکم سه ضرب‌المثل زیر را از امثال مولّد دانسته است: زَبَبَتْ وَ أَنْتَ حِصْرَمَ (یوسی، ۲۰۰۳، ج ۳: ۱۰۳)؛ يَا كَلُوكَ الْأَسَدُ وَلَا يَأْكُلُكَ الْكَلْبُ. (همان، ج ۱: ۷۸)؛ اتَّخَذَ فُلَانٌ حِمَارًا لِلْحَاجَاتِ<sup>(۶)</sup> (همان، ج ۱: ۶۹). لازم به ذکر است در کتاب‌های امثالی که پس از یوسی به رشته تحریر درآمده نام و نشانی از امثال مولّد دیده نمی‌شود.

### امثال مولّدی که میدانی به آنها اشاره نکرده است

در منابع عربی، امثال مولّد فراتر از ۱۰۰۰ موردی است که میدانی آورده است، نمونه‌های زیر نشان می‌دهد که در لایه‌های کتب عربی، کلمات حکمت‌آمیز بسیاری وجود دارد که به نام مولّد مشهور هستند ولی در مجمع‌الامثال میدانی نیامده‌اند، از جمله: الزَّبُونُ يَفْرَحُ بِلَا شَيْءٍ (سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۲۴۵)؛ عَذْرَةُ أَشَدُّ مِنْ جُرْمِهِ (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۳۹)؛ أَسْمَعُ مِنَ الدَّلْدَلِ (جاحظ، بی‌تا، ج ۶: ۴۶۸).

### امثال عامه در منابع عربی

با توجه به این مقدمات، می‌توان ظن قوی داشت که بخش قابل توجهی از امثالی که در ادب قدیم عرب به نام عامه شهرت یافته‌اند، از حکمت‌های ایرانیان است که پس از اختلاط نژادی با عرب‌ها، به ادب عربی انتقال یافته است. از نشانه‌های این ادعا این است که ابشیهی (۱۴۲۱، ج ۱: ۵۳ و ۵۴) و ثعالبی (۲۰۰۳: ۳۹ و ۴۰) عنوان المولّدین و العامة را با هم آورده‌اند<sup>(۷)</sup>، همچنین بسیاری از امثال مولّد در مجمع‌الامثال، در منابع دیگر به نام امثال عامه آمده است که در پی‌نوشت به برخی از آنها اشاره کرده‌ایم. نمونه‌های زیر شاهد این مدعاست:

۱. ثعالبی (۲۰۰۳: ۲۰) مثل زیر را از امثال عوام دانسته است:

«لَا يَعْلَمُ مَا فِي الْخُفِّ إِلَّا اللَّهُ وَالْإِسْكَافُ»: جز خدا و پینه‌دوز کسی نمی‌داند در کفش چیست.

این در حالی است که راغب بیت زیر را از اشعاری می‌داند که از فارسی به عربی ترجمه شده‌اند:

فَأَنْظِرْ لِدَاكَ فَلَيْسَ يَعْلَمُ كُلُّ مَا / فِي الْخُفِّ غَيْرُ اللَّهِ وَالْإِسْكَافِ (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۷۶۳/۲ و

۷۶۴): به آن نگاه کن جز خدا و پینه‌دوز کسی نمی‌داند چه چیزی در کفش است<sup>(۸)</sup>.

۲. جاحظ در المحاسن و الاضداد (۱۴۲۶: ۱۴۱) ضرب‌المثل زیر را از امثال عامه دانسته است:

«كَلْبٌ طَائِفٌ خَيْرٌ مِنْ أُسْدٍ رَابِضٍ»: سگ راه رونده بهتر از شیر نشسته است. آبی (۱۹۸۷، ج ۵: ۳۲۴) و زمخشری، (۱۴۱۲، ج ۳: ۳۹۹) آن را از پندهای مکتوب بر عصای ساسان دانسته‌اند.

۳. «مَنْ نَهَشْتُهُ الْحَيَّةُ حَذِرَ الرَّسَنِ الْأَبْلَقِ». : مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۳۰). میدانی از ابوعبید نقل کرده که این مثل از امثال عامیانه است و شاعری هم، چنین سروده است:

إِنَّ اللَّسِيْعَ لِحَاذِرٌ مُتَوَجِّسٌ / يَخْشَى وَيَرْهَبُ كُلَّ حَبْلِ الْأَبْلَقِ

اما راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۲: ۷۶۴) بیت عربی زیر را از ترجمه‌های فارسی دانسته است:

مَنْ لَسِعْتَهُ حَيَّةٌ مَرَّةً / تَرَاهُ مَذْعُورًا مِنَ الْحَبْلِ: هرکس را مار یک بار بگزد می‌بینی که از ریسمان می‌ترسد.<sup>(۹)</sup>

از نمونه‌های دیگر «مَا حَيْلَةُ الرِّيحِ إِذَا هَبَّتْ مِنْ دَاخِلٍ»، «لَا تَمُدُّ رِجْلَيْكَ إِلَّا عَلَى قَدْرِ الْكَسَاءِ»، «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحِينَ» و «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الدَّرَكِ» است که در همین مقاله توضیح داده شد.

### امثال منسوب به حکیمان

عاکوب (۱۹۸۹: ۲۰۷) یکی از دلایل گم شدن حکمت‌های ایرانی را در ادب عربی، حذف نام حکیمان ایرانی و انتساب آنها به حکیمان دانسته است؛ برای نمونه ابشیهی (۱۴۲۱، ج ۲: ۱۱۱) حکمت‌های «الْحَرَكَةُ بَرَكَةٌ»، «كَلْبٌ طَائِفٌ خَيْرٌ مِنْ أُسْدٍ رَابِضٍ» و «مَنْ إِحْتَرَفَ، إِغْتَلَفَ» و جاحظ (۱۹۶۸: ۳۹) حکمت «خَلَّ عَمَّا تَهَوَّى تَنْجُ مِمَّا تَخْشَى» را که در همین مقاله به ریشه ایرانی آنها اشاره کردیم از یک حکیم بی نام و نشان نقل کرده‌اند.

به علاوه در دو اثر مهم/بن‌مقفع (کلیله و الادب الصغیر) بسیاری از سخنان حکیمان ایرانی به نام حکما آمده، به درستی معلوم نیست که چرا ابن‌مقفع نام حکیمان ایرانی را حذف کرده؛ ولی سخنان بسیاری از آنان را در این دو اثر خود، یا به نام حکیمان و یا بی نام و نشان ذکر کرده<sup>(۱۰)</sup> که به سبب تأثیر کم نظیر این دو اثر در ادب عربی<sup>(۱۱)</sup> موجب گم شدن نام حکیمان ایرانی در منابع بعد از ابن‌مقفع شده است.

### امثال مولدی که به تصریح صاحب‌نظران عرب، ایرانی هستند

در این مقاله بیش از ۲۰ نمونه ضرب‌المثل نقل کرده‌ایم که از یکسو مولّد هستند و از دیگر سو عین همان سخن و یا مضمون آن، در منابع عربی به تصریح صاحب‌نظران عرب، از

۴۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۰

حکمت‌های ایرانیان دانسته شده است، این نمونه‌ها از باب مشت نمونه خروار نشان از تأثیر گسترده پندهای ایرانیان در ادب عربی دارد.

ضمناً علاوه بر معرفی سرچشمه‌های ایرانی امثال مولّد، برای آنکه در میدان گسترده ادب تطبیقی گامی برداشته باشیم، نمونه‌هایی از مضامین مشترک عربی و فارسی را ذکر کرده و برای اطلاع بیشتر، خواننده را به امثال و حکم دهخدا، به منزله گنجینه‌ای از حکمت‌های فارسی و عربی ارجاع داده‌ایم. لازم به یادآوری است که در چند مورد نیز نقدی به برخی توضیحات و شروح ادب فارسی و نیز ادعاهای مؤلف کتاب «سعدی و متنبی» آورده‌ایم:

### امثال مولّدی که عیناً ایرانی هستند

در این بخش امثالی را نشان می‌دهیم که در برخی منابع، مولّد هستند و منابع دیگری آنها را بی‌کم و کاست ایرانی دانسته‌اند:

«الشُّغْلُ مَحْمَدَةٌ وَ الْفِرَاعُ مَفْسَدَةٌ»: کار مایه ستایش و بیکاری مایه فساد است (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۰۶، مولّد، راغب، ۱۴۲۰، ج ۱: ۵۷۵) عبارت بالا را به بزرگمهر نسبت داده است<sup>(۱۲)</sup>.

«مَلِكٌ عَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومُ»: پادشاه ظالم بهتر از فتنه‌ای است که ادامه داشته باشد (میدانی، ۲۰۰۳: ۳۵۶/۱، مولّد؛ ثعالبی (بی‌تا: ۵۱)، حکمت بالا را از سخنان اردشیر دانسته است<sup>(۱۳)</sup>.

«الْحَاجَةُ تُفْتِقُ الْحِيلَةَ»: نیاز راه چاره‌جویی را باز می‌کند (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۵۳)؛ / بن‌منقذ (۱۳۵۴: ۴۳۹) این ضرب‌المثل را از امثال اردشیر دانسته است<sup>(۱۴)</sup>.

«الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ»: آزمند بی نصیب است<sup>(۱۵)</sup> (میدانی، همان؛ ثعالبی، بی‌تا: ۳۹، از کلمات فریدون)<sup>(۱۶)</sup>.

«لَا تَطْمَعُ فِي كُلِّ مَا تَسْمَعُ»: به هر چه می‌شنوی طمع مکن (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۲۶۹، مولّد، ثعالبی، بی‌تا: ۴۳)<sup>(۱۷)</sup>.

«مَا حِيلَةُ الرِّيحِ إِذَا هَبَّتْ مِنْ دَاخِلٍ»: چاره باد چیست وقتی که از داخل بوزد؟ (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۴۲، مولّد، ثعالبی، ۲۰۰۳، التمثیل...: ۳۹، از امثال ایرانیان).

از نکات قابل توجه این است که ضرب‌المثل بالا در امثال ابوعبید (۱۴۰۰: ۲۵۷) از امثال عامه محسوب شده که نشان می‌دهد مفهوم عامه و مولّد در بسیاری موارد یکی هستند و احتمال ایرانی بودن آنها بسیار زیاد است.

«أَخْرَجَ الطَّمَعُ مِنْ قَلْبِكَ تَحْلَ الْقَيْدَ مِنْ رَجْلِكَ»: طمع را از قلبت بیرون کن تا بند از پایت بگشایی. (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۵۳، مولّد) و (ابن مسکویه، بی‌تا: ۸، از پندهای ایرانیان) انوشروان در



تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی؛ مطالعه ... / ۴۵

پندهای خود گفته است: «اگر خواهی که از شمار آزادان باشی طمع را در دل خویش جای مده.»

(عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۵۵)، در امثال ایرانی آمده است: «طمع از نجاست سگ نجس تر است». برای

«مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبُعْثِيِّ قَتَلَ بِهِ»: هر کس شمشیر ستم کشد، با آن کشته شود<sup>(۱۵)</sup> (میدانی، ۲۰۰۳:

۳۴۰/۲؛ ثعالبی، بی تا: ۵۶، نقل از فیروز؛ نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۵۷).

برای اطلاع از سرچشمه‌های این مضمون (سبزیان پور، ۱۴۲۹: ۸۲ و دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۷۲).

«الْفَرْصُ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ»: فرصت مانند عبور ابر از دست می‌رود. (میدانی، ۲۰۰۳: ج ۲: ۹۶، مؤلد؛

(ثعالبی، بی تا: ۳۹، از کلمات پشنگ)، (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۱)<sup>(۲۱)</sup>.

«مَنْ جَالَ نَالَ»: هر کس برود می‌رسد (میدانی، ۲۰۰۳: ج ۲: ۳۴۱)؛ حریری (۱۳۹۸: ۴۰۷) آن را از

پندهای مکتوب بر عصای ساسان دانسته است<sup>(۲۲)</sup>.

### تصریح به ایرانی بودن

در این بخش به چند نمونه مثل مؤلد که صاحب‌نظران عرب معتقد به ایرانی بودن مضمون

آنها هستند از باب مشت نمونه خروار اشاره می‌کنیم<sup>(۲۳)</sup>:

«رُبَّ نَارٍ كَيْ خَيْلَتِ نَارَ شَيْءٍ» (میدانی، ۲۰۰۳: ج ۱: ۳۳۰).

جاحظ (۱۹۶۸: ۳۹) می‌گوید: «يقول العرب: طَالِبُ الْفَلَّاحِ كَالضَّارِبِ بِالْقِدَاحِ سَهْمٌ لَهُ وَسَهْمٌ عَلَيْهِ»:

طالب نجات مانند قمار باز است گاهی به نفع او و گاه به ضرر اوست و معادل فارسی آن را به

زبان فارسی نقل کرده: «نه هر جا که دود آید دیر بر تک توکدانی نهند» و در معنای آن به زبان

عربی گفته است: «لَيْسَ كُلُّ دُخَانٍ طَبِيخًا رَبَّيَمَا كَانَ دُخَانٌ كَيْ». هر دودی از آشپزی نیست ممکن

است از داغ کردن باشد.

راغب اصفهانی (۱۴۲۰: ج ۲: ۷۶۴) بحق معتقد است بیت زیر که در دیوان ابوالفتح بستی<sup>(۲۴)</sup>

دیده می‌شود، ترجمه اشعار فارسی است:

لا تَتَّبَعَنَّ كُلَّ دُخَانٍ تَرَى / فَالْتَأَرْ قَدْ تَوَقَّدَ لِلْكَيْ (بستی، ۱۴۱۰: ۳۱۰): هر دودی دیدی به دنبالش

نرو / زیرا گاه آتش برای داغ کردن افروخته می‌شود.

«بِعَلَّةِ الزَّرْعِ يُسْنَقَى الْفَرْعُ» (میدانی، ۲۰۰۳: ج ۱: ۱۳۷).

/بونواس در اشعار خود این ضرب‌المثل را ایرانی دانسته است (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۷۹-۷۴).

«مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ نَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ»: هر کس تلاش کند می‌چرد و هر کس بخوابد خواب

می‌بیند (میدانی، ۲۰۰۳: ج ۲: ۳۴۱)<sup>(۲۵)</sup>.

«مِنْ فُرْصِ اللَّصِّ ضَجَّةُ السُّوقِ»: از فرصت‌های دزد، شلوغی بازار است (میدانی، ۲۰۰۳: ج

ابونواس در اشعار خود حکمت مزبور را از انوشروان دانسته است (سبزیان‌پور، ۱۳۸۹: ۷۴؛ دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۹، ذیل «آب را گل آلود...»).

«تَأْمَلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۷۰).

قیروانی عبارت حکیمانه بالا را از سخنان بهرام دانسته، می‌گوید: ابن رومی در اشعارش از این اندرز ایرانی متأثر شده است<sup>(۲۶)</sup> (سبزیان‌پور، ۱۳۸۹: ۵۱: ۸۱).

«إِذَا جَاءَ أَجَلَ الْبَعِيرِ حَامَ حَوْلَ الْبَيْرِ» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۰۵)<sup>(۲۷)</sup>.

«أَجْرُ النَّاسِ عَلَى الْأَسَدِ أَكْثَرُهُمْ لَهُ رُؤْيَةٌ»: جسورترین افراد در رویارویی با شیر، کسانی هستند که شیر را بیشتر دیده‌اند<sup>(۲۸)</sup> (همان، ج ۱: ۲۱۲).

«غِنَى الْمَرْءِ فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ»<sup>(۲۹)</sup> (همان، ج ۲: ۷۱، مؤلد).

«النَّاسُ أَحَادِيثٌ»<sup>(۳۰)</sup> (همان، ج ۲: ۳۷۲).

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحِينَ»<sup>(۳۱)</sup> (همان، ج ۱: ۱۰۵).

نویسنده کتاب زهر/لاکم (یوسی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۲۹) ضرب‌المثل «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِهْلَاكَ النَّمْلَةِ جَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً تَطِيرُ بِهَا» را از امثال عامیانه عرب دانسته می‌گوید: «هارون‌الرشید دائماً برای مصیبت برمکی‌ها این ضرب‌المثل را به کار می‌برد».

## نتیجه‌گیری

در جایی که صاحب‌نظران عرب معتقدند پندهای ایرانی بیشترین اثر را در ادب عربی به جا گذاشته، اگر این پندها که از ده‌ها کتاب پند و اندرز ایرانیان که به عربی ترجمه شده در قالب امثال مؤلد به فرهنگ عربی منتقل نشده از کدام فرهنگ به ادب عربی منتقل شده است؟ با توجه به مقدمات این مقاله، یعنی اهتمام ایرانیان به پند و اندرز و انتقال آنها به ادب عربی و از دیگر سو وجود پدیده‌ای به نام امثال مؤلد، اگر کسی بپرسد سرچشمه امثال مؤلد در فرهنگ عربی چیست؟ مانند این است که از کسی که با ظرفی پر آب در کنار دریا ایستاده بپرسیم: این آب را از کجا آورده‌ای؟ بنابراین می‌توان یقین کرد که بخش قابل توجهی از حکمت‌های ایران‌شهری در قالب امثال مؤلد، در ادب عربی تجلی یافته که دستیابی به سرچشمه بقیه آنها نیازمند تلاش و پژوهشی دیگر است.

## پی‌نوشت

۱. برای اطلاع از پندهای تاج انوشروان ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۸: ۲۵؛ و برای اطلاع از مجالس انوشروان و حکیمان و خردمندان و اشاره فردوسی به آنها ر.ک. همان، ۱۳۸۴: ۱۳۴. ممکن است در این نوشتار کثرت ارجاع به مقاله‌های یک نویسنده، غیر عادی نماید و بوی ناخوشایند خودفروشی به مشام رساند، حقیقت این است که موضوع این مقاله حلقه‌ای از یک زنجیره پژوهشی است که در یک مقاله ۲۰ صفحه نمی‌گنجد، به این سبب چاره‌ای جز ارجاع مکرر به پژوهش‌های قبل وجود ندارد، به علاوه ارجاع‌های مکرر، خواننده علاقمند را به یک سلسله پژوهش با رویکرد فرهنگ ایرانی راهنمایی می‌کند.
۲. برای نمونه، عناوین زیر در شاهنامه مؤید این ادعاست: پند زال به رستم، اندرز منوچهر به پسرش نودر، پند شاپور به فرزندش اورمزد، پند کیخسرو به گودرز، پند سام به زال و... خواجه نظام الملک و عنصر المعالی دو اثر سیر الملوک و قابوسنامه را به همین منظور نوشته‌اند ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۰.
۳. برای اطلاع از اثر این حکمت‌ها در ادب عربی که بیش از صد مورد هستند، ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۹، نقی...: ۹۶-۶۹.
۴. دو حکمت «من سل ...» و «الفرص تمر...»، در همین مقاله، از یکسو در منابع عربی، ایرانی معرفی شده‌اند و از دیگر سو در کلمات قصار نهج البلاغه دیده می‌شوند.
۵. برخی از این امثال، در امثال مولد میدانی دیده نمی‌شود، از جمله: «وَمِنَ الْبِرِّ مَا يَكُونُ عُقُوقًا»، «لَا تَبِعْ يَوْمًا صَالِحًا بِيَوْمٍ طَالِحٍ»، «وَ الْعَيْنُ تَسْتَحِي مِنْ الْعَيْنِ» (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۳۹).
۶. مؤلف کتاب معجم الامثال العربیة با وجود اینکه ۱۳ کتاب از امثال عربی را به شکل معجم درآورده، امثال مولد را فقط در مجمع‌المثال میدانی دیده است (مراد، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴).
۷. نمونه‌های زیر گواه این ادعاست: الْعَادَةُ طَبِيعَةٌ خَامِسَةٌ (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۵۸)، (ابشیهی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۵۳)، التَّسَلُّطُ عَلَى الْمَمَالِكِ دِنَاءَةٌ (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۷۰)، (ابشیهی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۵۳) وَ الْحَاجَةُ تُفْتِقُ الْحَيْلَةَ. (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۵۳؛ ابشیهی، همان).
۸. میدانی (۲۰۰۳، ج ۲: ۲۵۸) درباره این مثل می‌گوید: کفشگری کفشی را که در آن چیزی سنگین بود بر سر سگی زد، سگ بی اندازه ناله و فریاد کرد، از او پرسیدند کفش و این همه فریاد؟ در جواب گفت: خدا و کفشگر می‌دانند که چه در کفش بود. انجوی شیرازی (۱۳۵۳، ج ۱: ۲۱۳) پس از نقل داستان بالا، این دوبیت را آورده است:  
یا رب سبب مرگ سگ سلطان چیست / برچیدن پینه دوز را دکان چیست  
انبان که به سگ خورد و سگ افتاد و بمرد / سگ داند و پینه دوز در انبان چیست
۹. برای اطلاع از تأثیر این مضمون در اشعار ناصر خسرو ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۹ الف: ۱۲.
۱۰. برای اطلاع از ریشه‌های ایرانی کلیله ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۷ الف: ۱۰۴-۷۷).

۱۱. برای اطلاع از میزان تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه در ادب عربی ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۵: ۱۱۳-۸۵).

۱۲. این مضمون در اشعار ابوالعاهیه به شکل زیر نمود پیدا کرده است:  
عَلِمْتَ يَا مُجَاشِعُ بْنُ مَسْعَدَةَ / أَنَّ الشَّبَابَ وَالْفِرَاقَ وَالْجِدَّةَ / مَفْسَدَةٌ لِلْمَرْءِ أَى مَفْسَدَةٌ (ابوالعاهیه، ۱۴۲۵:

۴۴۶)، برای نمونه‌های دیگر ر.ک. دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۵۵.  
۱۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک. دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۷۳۴، ذیل «ملک را شاه...»؛ همان، ج ۲: ۹۸۹؛ سبزیان‌پور، ۱۳۸۴ الف: ۶۵).

۱۴. برای نمونه‌های فارسی و عربی، ر.ک. دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۸۵، ذیل «احتیاج مادر اختراع است». از نکات قابل تأمل این است که این امثال در کتاب‌های امثال عربی معاصر نام و نشانی نه از مولد دارند و نه ایرانی (معلوف، ۱۹۹۴: ۹۸۳).

۱۵. در امثال ایرانی از الاغی سخن رفته که قانع نبود و آرزوی شاخ کرد و در نهایت گوش‌های خود را در این سودا از دست داد. برای اطلاع از ریشه ایرانی این داستان ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۹: ۲۳.

۱۶. برای اطلاع از مضامین مشترک ر.ک. دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۲۶؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۵۰۰؛ سبزیان‌پور، ۱۳۸۷ ب: ۸۱۳-۸۰۸.

۱۷. برای اطلاع از این مضمون در ادب عربی و فارسی ر.ک. دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۲۷، ذیل خر داغ می‌کنند.

۱۸. برای اطلاع از تأثیر این مضمون در شاهنامه فردوسی، ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۹ ج: ۲۵-۲۴.

۱۹. اطلاع از داستان این مثل، ر.ک. وکیلیان، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۴۵. برای شواهدی از سعدی و ایرج میرزا ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۷ ج: ۱۷۳؛ محفوظ، ۱۳۳۶: ۲۲۳؛ دامادی، ۱۳۷۹: ۲۹۸؛ فروزانفر، ۱۳۸۵: ۴۷۸.

۲۰. محفوظ (۱۳۳۶: ۱۲۷) این ضرب‌المثل را منبع الهام این مصراع از سعدی دانسته است:  
«ستمگر نیز روزی کشته تیغ ستم گردد». هدف محفوظ اثبات این ادعا است که سعدی در تعبیر خود وامدار ادب عربی است و هیچ اشاره‌ای به مولد بودن مثل و اختلاف نظر موجود درباره گوینده این سخن، نکرده است. برای اطلاع از سرچشمه‌های این مضمون ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۴۲۹: ۸۲؛ دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۲.

وَالْبَغِي يَصْرَعُ أَهْلَهُ / وَالظَّلْمُ مَرْتَعَةٌ وَخَيْمٌ (عسکری، بی تا: ۲۸/۲).

۲۱. در اشعار منسوب به علی (ع) آمده است: إِذَا هَبَّتْ رِيَاخُكَ فَأَغْتَنِمُهَا / فَعُقْبِي كُلَّ خَافِقَةٍ سَكُونُ (علی (ع)، بی تا: ۱۲۶).

مَا فَاتَ مَضَى وَ مَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ / قُمْ فَأَغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ (عاملی، ۱۴۲۰: ۴۶۶/۳).

برای شواهد فارسی ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۶: ۹۰؛ دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۰۱؛ همان، ج ۳: ۱۳۸۹.

۲۲. فروزانفر (۱۳۸۵: ۷۰) بیت زیر از مثنوی را با یک ضرب‌المثل عربی مقایسه کرده است:

سایه حق بر سر بنده بود / عاقبت جوینده یابنده بود

مَنْ طَلَبَ وَجَدَ وَ مَنْ طَلَبَ شَيْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ (ابن قتیبه، بی تا، ج ۲: ۱۳۴؛ نیز ر.ک. دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۲).

دامادی (۱۳۷۹: ۳۰۱) همان بیت مثنوی را با عبارت زیر از نهج البلاغه مقایسه کرده است: «مَنْ طَلَبَ شَيْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ».

۲۳. لازم به یادآوری است اگرچه در پژوهش‌های دیگری به سرچشمه‌های ایرانی برخی از این امثال اشاره شده؛ ولی تاکنون از زاویه مطالعه امثال مولّد درباره آنها تأمل نشده است.

۲۴. ابوالفتح بستی از شاعران ذولسانین، اهل بست در جنوب افغانستان است که دیوانی هم به زبان فارسی داشته و واژه‌های فارسی در شعر او بسیار است و یکی از ناقلان فرهنگ ایرانی به عربی است. آذرنوش، ۱۳۸۳: ۹۹-۹۵. بستی در دربار سبکتکین غزنوی و پسرش محمود، منشی و دبیر بوده در اواخر عمر به ترکستان رفته و در همانجا وفات کرده است (حبیب‌اللهی، ۱۳۳۶: ۲۴۵).

۲۵. برای اطلاع از این مضمون در ادب فارسی، اشعار ناصر خسرو و ادب عربی، ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۷ ج: ۱۷۴؛ محقق، ۱۳۶۳: ۴۰؛ دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲۰-۱۱۴، ذیل «از تو حرکت...» و برای اطلاع از ریشه ایرانی این مثل و دیدگاه جاحظ در خصوص تأثیر آن در ادب عربی ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۷، ص: ۱۷۵.

علیکَ بِالْجِدِّ إِنِّي لَمْ أَجِدْ أَحَدًا / حوى نصیب الغلام غیر ما نصّب (بستی، ۱۹۸۰: ۲۲۰).  
محفوظ (۱۳۳۶: ۱۹۷) برای نشان دادن تأثیرپذیری سعدی از ادب عربی، بیت بالا از بستی را منشأ الهام سعدی در بیت زیر دانسته است:

نابرده رنج گنج میسر نمی شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.

یوسفی (۱۳۶۸: ۳۰۷) بیت مذکور از بستی را در شرح بیت زیر از بوستان آورده است:  
توقع مدار ای پسر گر کسی / که بی سعی هرگز به منزل رسی.

۲۶. محفوظ (۱۳۳۶: ۱۱۹) دو بیت از سعدی را با همین مضمون مقتبس از دو حدیث دانسته است:  
مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اِسْتَعْلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ.

لا تَتَّبِعَنَّ عِيوبَ النَّاسِ، فَإِنَّ لَكَ مِنْ عُيُوبِكِ- إِنْ عَقَلْتَ- مَا يُشْغِلُكَ مِنْ أَنْ تَعِيبَ أَحَدًا.  
مکن عیب خلق ای خردمند فاش / به عیب خود از خلق مشغول باش

کسی پیش من در جهان عاقلست / که مشغول خود و زجهان غافلست

هرچند احتمال تأثیرپذیری سعدی از احادیث اسلامی بسیار است؛ ولی نباید از نظر دور داشت که مضمون بالا نه تنها در ایران باستان که احتمالاً در فرهنگ ملت‌های دیگر هم وجود داشته است، برای اطلاع از این مضمون در مثنوی معنوی، سخنان عیسی (ع)، شیخ ابو سعید ابوالخیر، سعدی و حافظ، ر.ک. حلبی، ۱۳۷۹: ۲۷۵ و ۳۰۴.

۲۷. برای اطلاع از مضمون ایرانی این مثل بر اساس اشعار شاعری ناشناخته و نقدی بر آراء محفوظ ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۹، د: ۷۵؛ همان، ۱۳۸۸ الف: ۹۸؛ همان، ۱۳۸۸ ج: ۱۵.

- ۵۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۰
۲۸. برای اطلاع از دیدگاه قرطبی مبنی بر ایرانی بودن این مثل و تأثیر آن در اشعار ابن معنز و بوتمام ر.ک. سبزیان پور، ۱۳۸۹ د: ۷۷؛ دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۰۶؛ سبزیان پور، ۱۳۸۷ ج: ۱۷۶).
- همچنین عاکوب برای نشان دادن تأثیر ادب فارسی در عربی، جمله‌ای را از ابن شبرمه نقل کرده که بسیار نزدیک به سخن اردشیر است (عاکوب، ۱۹۸۹: ۲۸۳).
۲۹. برای آشنایی با دیدگاه راغب اصفهانی درباره ریشه ایرانی این مثل و تأثیر آن در ادب عربی ر.ک. سبزیان پور، ۱۳۸۹ د: ۸۶.
۳۰. برای اطلاع از دیدگاه راغب درباره ریشه ایرانی این حکمت و تأثیر آن در اشعار ابن درید و متنبی، ر.ک. سبزیان پور، ۱۳۸۹ د: ۷۹.
- دهخدا (۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۹ و ۲۷۵) در شرح و توضیح آن بیش از ۵۰ بیت از شاعرانی چون فردوسی، ناصر خسرو، اسدی، نظامی، مولوی، سعدی، جامی و... آورده است سبزیان پور، ۱۳۸۸ ب: ۱۱۵).
- از زیباترین جلوه‌های این مضمون در ادب فارسی دو بیت زیر از بابا افضل است:
- عمر تو اگر فزون شود از پانصد / افسانه شوی عاقبت از روی خرد  
باری چو فسانه می‌شوی ای بخرد / افسانه نیک شو نه افسانه بد (بابا افضل، ۱۳۶۳: ۹۵).
۳۱. برای اطلاع از ریشه ایرانی این مثل ر.ک. سبزیان پور، ۱۳۸۸ ج: ۱۶-۱۴).

## منابع

- نهج البلاغه (١٣٧٩) ترجمه على اصغر فقيهي، انتشارات صبا.
- آذرنوش، آذرتاش (١٣٨٣) «ابو الفتح البستي»، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، جلد ٤، ص ٩٩-٩٥.
- ابن اسفنديار (١٣٢٠) تاريخ طبرستان، تصحيح عباس اقبال، كتابخانه خاور.
- ابن طقطقي، محمد بن على بن طباطبا (١٨٦٠) الفخرى في آداب السلطانية و الدول الاسلامية، چاپ اهلورت.
- ابن قتيبة الدينوري، ابو محمد عبدالله بن مسلم (بي تا) عيون الاخبار، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن مسكويه، ابو على احمد بن محمد (بي تا) الحكمة الخالدة، تحقيق عبد الرحمان بدوي، بيروت، دار الأندلس.
- ابن منظور (بي تا) لسان العرب، تحقيق عبدالله على اكبر، محمد احمد حصب الله، هاشم محمد الشاذلي، ٦ مجلد، دارالمعارف، القاهرة.
- ابن منقذ، أسامة (١٣٥٤) لباب الآداب، تحقيق أحمد محمد شاكر، مصر، القاهرة، مكتبة لويس سركيس.
- ابن يمين فريومدي (بي تا) ديوان اشعار، به تصحيح و اهتمام حسينعلى باستاني راد، كتابخانه سنایی.
- ابوالعنايه (١٤٢٥) الديوان، قدم له وشرحه مجيد طراد، بيروت، دارالكتاب العربي.
- أبو عبيد، القاسم بن سلام (١٤٠٠) كتاب الأمثال، حققه و علق عليه و قدم له الدكتور عبدالمجيد قطامش، الطبعة الأولى، بيروت، دار المأمون للتراث.
- احسان عباس (١٩٧٧) ملامح يونانيه في الادب العربي، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- الآبي، ابو سعد منصور بن الحسين (١٩٨٧) نثر الدر، تحقيق محمد ابراهيم عبدالرحمن و على محمد البجاوي، الجزء الخامس، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الآبي، ابو سعد منصور بن الحسين (١٩٩٠) نثر الدر، تحقيق منير محمد المدني، مراجعة دكتور حسين نصار، الجزء السابع، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الاصبهاني، حمزة بن الحسن (بي تا) الدرّة الفاخرة في الامثال السائرة، تحقيق عبدالمجيد قطامش، مصر، دارالعارف.
- البستي، أبوالفتح (١٤١٠) الديوان، تحقيق الاستادين و رية الخطيب و لطفى الصافي، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربية بدمشق.
- البستي، أبوالفتح (١٩٨٠) الديوان، الدكتور محمد مرسى الخولي، حياته و شعره، الطبعة الأولى، دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزيع.
- الأبشيهي، شهابالدين محمد بن أحمد أبوالفتح (١٤٢١) المستطرف في كل فن مستظرف، مراجعة و تعليق محمد سعيد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- الثعالبي، ابو منصور (٢٠٠٣) التمثيل و المحاضرة، تحقيق و شرح و فهرسة الدكتور قصي الحسين، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
- الثعالبي، ابو منصور (بي تا) الاعجاز و الايجاز، بغداد، مكتبة دار البيان.

٥٢ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و سوم، زمستان ١٣٩٠  
الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (١٤٢٤) المحاسن والأضداد، قدم له و شرحه و وضع فهرسه صلاح الدين الحواری، بیروت، المكتبة العصرية.

الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (١٣٤٤) ثلاث رسائل، نشر يوشع فنكل، القاهرة، المطبعة السلفية.  
الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (١٩٦٨) الأمل و المأمول، تحقيق محمد رضا ششن، الطبعة الثانية، دار الكتاب الجديد.

الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (بی تا) كتاب الحيوان، بتحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

الحریری (١٣٩٨) مقامات الحریری، دار بیروت للطباعة و النشر.  
الراغب الاصبهانی، ابو القاسم حسین بن محمد (١٤٢٠) محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حققه و ضبط نصوصه و علق حواشیه عمر الطباع، جلد ١ و ٢، بیروت، شركة دار الارقم.

الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، (١٤١٢) ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقيق عبد الأمير مهنا، بیروت، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

السيوطي، جلال الدين (١٩٩٨) المزهر في علوم اللغة و انواعها، تحقيق فؤاد على منصور، بیروت، دار الكتب العلمية.

الطراطوشي، محمد بن الوليد (١٩٩٠) سراج الملوك، تحقيق جعفر البياتي، الطبعة الأولى، رياض، الرئيس للكتب و النشر.

العسكري، ابوهلال (١٣٠٢) «التفضيل بين بلاغتي العرب و العجم»، في كتاب التحفة البهية و الطرفة الشهية، قسطنطينية، چاپ الجوائب، ص ٢٢١ - ٢١١.

العاكوب، عيسى (١٩٨٩) تأثير الحكم الفارسية في الادب العربي في العصر العباسي، دار طلاس للدراسات و الترجمة و النشر.

العسكري، ابوهلال (بی تا) جمهرة الأمثال، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم و عبدالمجيد قطامش، بیروت، دار الجيل.

المسعودي، على بن الحسين (١٤٠٤) مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول، قم، دار الهجره.  
الميداني، أبو الفضل (٢٠٠٣) مجمع الامثال، تحقيق و شرح و فهرسة: الدكتور قصي الحسين، الطبعة الأولى، بیروت، منشورات دار و مكتبة الهلال.

اليوسي، الحسن (٢٠٠٣) زهر الأكم، تحقيق و شرح و فهرسة قصي الحسين، بیروت، دار و مكتبة الهلال.  
اميرخيزي، اسماعيل (١٣٤٤) «توقيعات كسرى انوشروان»، در: نشریه دانشكده ادبیات دانشگاه تبریز، سال هفتم، شماره چهارم، ص ٣٩٠ - ٣٧٨.

انجوي شیرازی، ابوالقاسم (١٣٥٣) تمثيل و مثل، جلد ١، تهران، اميركبير.  
بابا افضل، افضل الدين محمد مرقي كاشاني (١٣٤٣) ديوان، كتاب فروشي زوار.  
بدوي، عبدالرحمان (بی تا) مقدمه بر الحكمة الخالدة، ابن مسكويه، ابوعلی احمد بن محمد، بیروت، دار الأندلس.



- تاریخ الخلفا (۱۹۶۸) مؤلف. ناشناس، چاپ عکسی، مسکو.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، چاپ مهارت.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۷) به تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، اطلاعات.
- حبیب‌اللهی، ابوالقاسم (۱۳۳۶) ارمغان نوید، مجموعه مقالات و اشعار استاد، به کوشش محمد حبیب‌اللهی اصفهان، میثم تمار.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۹) خواندنی‌های ادب فارسی، تهران، زوار.
- خردنامه (۱۳۷۸) به کوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر.
- دامادی، سید محمد (۱۳۷۹) مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- دوفوشه کور، شارل هائری (۱۳۷۷) اخلاقیات، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، ترجمه محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روح بخشان، مرکز نشر دانشگاهی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳) امثال و حکم، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴) نه شرقی نه غربی انسانی، تهران، مؤسسه امیر کبیر.
- زلهایم، رودلف (۱۴۰۸) الامثال العربیة القديمة، ترجمه رمضان عبد التواب، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۴ الف) «بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا»، در: مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، ص ۶۹-۵۵.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۴ ب) «جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متن‌بی و فردوسی»، در: مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، ص ۱۲۳-۹۵.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۴ ج) «مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی قرن سوم تا پنجم»، در: مجله علمی و پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱، ص ۱۴۸-۱۲۷.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۵) «تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی»، در: معارف، دوره بیست و دوم، شماره پیاپی ۶۴ و ۶۵، ص ۱۱۴-۸۵.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۶) «ریشه‌های ایرانی امثال و حکم عربی در شعر بهار»، در: فصلنامه علمی و پژوهشی «نامه فرهنگستان»، دوره نهم، شماره اول، شماره ۳۳، ص ۹۶-۷۴.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۷ الف) «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیله و دمنه»، در: فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س) سال هیجدهم، شماره ۷۳، ص ۱۰۴-۷۷.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۷ ب) «تأملی در اندیشه‌های باستانی ایران و تأثیر آن در شاهنامه، ادب فارسی و ادب عربی»، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای پیوند پارسیان و اعراب، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ص ۸۱۹-۸۰۷.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۷ ج) «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا»، در: فصلنامه علمی و پژوهشی کاوش نامه، سال نهم، شماره ۱۷، ص ۲۰۸-۱۵۴ پاییز و زمستان.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۸ الف) «تأثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی»، در: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، ص ۱۲۴-۹۱.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۸ ب) «تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی»، فصلنامه علوم اسلامی، سال اول، شماره صفر، ص ۱۲۶-۱۰۵.

۵۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۰  
سبزیان پور، وحید (۱۳۸۸ج) «درباره بیستی از گلستان»، گزارش میراث، دوره دوم، سال سوم، شماره ۳۴، ص ۱۷-۱۴.

سبزیان پور، وحید (۱۳۸۸د) «نکته‌ای درباره مقاله تاج در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی»، گزارش میراث، دوره دوم، سال چهارم، شماره سی و پنجم، مهر و آبان.

سبزیان پور، وحید (۱۳۸۹الف) «بازنگری در تحلیل و شرح مهدی محقق بر اشعار ناصر خسرو»، در: دانشگاه یزد، پنجمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی (نشست بین‌المللی)، ص ۲۰-۱. سبزیان پور، وحید (۱۳۸۹ب) «تأملی در یک ضرب‌المثل ایرانی، الف را نمی‌گویم جانم خلاص»، در: گزارش میراث، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهل و یکم، ص ۲۴، مهر و آبان.

سبزیان پور، وحید (۱۳۸۹ج) «تأملی در اندیشه‌های باستانی ایران و تأثیر آن در شاهنامه، ادب فارسی و ادب عربی»، در: کتاب ماه، سال چهارم، شماره ۳۷، پیاپی ۱۵۱، ص ۲۵-۲۲.

سبزیان پور، وحید (۱۳۸۹د) «نقبی به روشنایی در جست‌وجوی امثال ایرانی در نظم عربی»، در: مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، ص ۹۶-۶۹، بهار.

سبزیان پور، وحید (۱۴۲۹) «تبارات التدلیس فی اسناد کلمات الامام علی (ع) من الجاحظ الی لوئیس معلوف»، مجلة العلوم الانسانية الدولية للجمهورية الاسلامية الإيرانية، السنة الخامسة عشر، العدد ۱۵، ۷۷ الی ۸۹.

سبزیان پور، وحید (۱۳۹۰) «نگاهی به پندهای مکتوب بر ابزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی»، در: مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، (مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)، سال سوم، شماره اول، پیاپی ۷، ص ۱۷۸-۱۴۷.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸) تصحیح و تعلیقات بر منطق الطیر، فریدالدین عطار نیشابوری، ویرایش سوم، چاپ هفتم، تهران، سخن.

عاملی، شیخ بهاء‌الدین (۱۴۲۰) الکشکول، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

عبید زاکانی (۱۹۹۹) کلیات، به اهتمام محمد جعفر محجوب، نیویورک، زیر نظر احسان یار شاطر.

عفیفی، رحیم (۱۳۸۳) اساطیر و فرهنگ ایرانی، تهران، توس.

علی (ع) بن ابی طالب (بی‌تا) الدیوان، جمع و ترتیب عبد‌العزیز الکریم، قم کدرخان، کتابخانه ارومیه.

عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۶۶) قابوس‌نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

عوفی، سدید‌الدین محمد (۱۳۸۴) جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، به کوشش جعفر شعار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

غفرانی‌الخراسانی، محمد (۱۹۶۵) عبدالله بن مقفع، الدار القومية للطباعة و النشر بمصر.

غنیمی هلال، محمد (بی‌تا) الأدب المقارن، الطبعة الخامسة، بیروت، دار العودة و دار الثقافة.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۵) احادیث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظیم حسین داودی، تهران، امیرکبیر.

محموظ، حسین علی (۱۳۳۶) متنبی و سعدی، تهران، چاپخانه حیدری.

محقق، مهدی (۱۳۶۳) تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران، دانشگاه تهران.

- محمدی، محمد (۱۳۸۴) فرهنگ ايراني پيش از اسلام، چاپ پنجم، تهران، طوس.
- مراد، رياض عبدالحميد (۱۴۰۷) معجم الامثال العربية، المملكة العربية السعودية، ادارة الثقافة و النشر بالجامعة.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹) تاريخ گزيده، به اهتمام عبدالحسين نوایی، تهران، اميرکبير.
- معلوف، لوئيس (۱۹۹۴) المنجد في اللغة العربية، الطبعة الثالثة و الثلاثون، بيروت، دار المشرق.
- مفتاح الحداد، فيصل (۱۹۹۸) الامثال المولدة و اثرها في الحياة الادبية في العصر العباسي حتى نهاية القرن الرابع الهجري، منشورات جامعة قاريونس، بنغازي.
- و كيليان، احمد (۱۳۶۸) تمثيل و مثل، جلد ۲، تهران، سروش.
- يعقوب، اميل بديع (۱۴۱۵) موسوعة امثال العرب، بيروت، دار الجيل.
- يوسفی، غلامحسين (۱۳۶۸) تصحيح و توضيح بوستان سعدي، چاپ سوم، خوارزمي.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی